



گفتاری از علامه حسینی الهاشمی؛ اخلاق و سه «کلان‌نظام» در مدرنیته

اساسی‌ترین نقدی که می‌توان به غرب داشت این است که منزلت انسان در این تمدن تنزل یافته و منجر به افول اخلاق و غروب معنویت شده است.

اساسی‌ترین نقدی که می‌توان به غرب داشت این است که منزلت انسان در این تمدن تنزل یافته و منجر به افول اخلاق و غروب معنویت شده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، علامه سید منیرالدین حسینی الهاشمی (ره) در آخرین مباحثه علمی خود با استاد سید محمد مهدی میرباقری پیرامون «مدرنیته و اخلاق» در تاریخ یازده شهریور ۱۳۷۹ (یک روز پیش از ارتحال شان) سخنانی را ایراد کرد که متن ویرایش شده سخنان بنیانگذار فقید فرهنگستان علوم اسلامی قم، برای اولین بار منتشر می‌شود.

تنزل انسان و افول اخلاق، اصلی‌ترین ویژگی تمدن غرب

نقدهای متفاوتی بر تمدن غرب وارد کرده‌اند؛ غیر از نقدهایی از این سنخ که غرب نتوانسته اتوپیای خود را بسازد و آزادی، امنیت و... را برای بشر به ارمغان بیاورد؛ اساسی‌ترین نقدی که می‌توان به غرب داشت این است که منزلت انسان در این تمدن تنزل یافته و منجر به افول اخلاق و غروب معنویت شده است.

سه نظام کلان تولید، توزیع و مصرف در مدرنیته

در مدرنیته نیز سه دستگاه تولید، توزیع و مصرف وجود دارد. دستگاه تولید در مدرنیته، نظام مفاهیم است؛ نظام مفاهیمی که پیش فرض‌ها، روش‌ها و راندمان آن حسی فرض شده‌اند و شامل مفاهیمی کاربردی است که با قوانین عالم محسوس کار می‌کنند. هر چند کارآمدی این مفاهیم در یک نظام منطقی منسجم قابل تعریف، ارائه نشده و نمی‌شود اما دارای یک طبقه‌بندی نسبی بوده و با هم تأثیر و تأثر دارند.

در این نظام مفاهیم، سه طبقه از علوم وجود دارد که به ترتیب علوم پایه، علوم تجربی و علوم انسانی هستند. در این نظام مفهومی، هر کدام از این علوم جایگاهی خاص دارند؛ علوم پایه در این میان، نقش اصلی را دارد و به مثابه اصول اعتقادات این نظام است، علوم تجربی نقش فرعی را دارد و همسان فروع اعتقادات است و علوم انسانی نقش تبعی را دارد و همچون مسائل و کاربرد فروع در مسائل یعنی جزئیات است. انسان در علوم تجربی به تبع علوم پایه، مادی فرض می‌شود؛ چون بیوشیمی دقیقاً حیات را قابل کنترل مادی می‌داند.

این نظام مفاهیم ناگهان پیدا نشده است. دهه‌هایی را برای مراحل پیدایش آن ذکر می‌کنند و می‌گویند از مرحله ای ضرورت داد و ستد، بازار، مصرف، تولید و...، نظام آموزشی را در مقیاس جهانی ایجاد کرد و آن را از طریق طبقه‌بندی عمومی به پذیرش جهانی رساند. برای فراگیری این نظام در یک مرحله سلسله مدارجی چون دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس، دکترا، فوق دکترا و یا سلسله‌های دیگری را تعریف و تثبیت کرده‌اند؛ تا در مرحله بعد، هر کس که در هر یک از این مراتب تحصیلی آموزش دیده باشد، به هر جای دنیا که برود مرتبه تحصیلی اش پذیرفته و متناسب با آن مرتبه با او برخورد شود.

دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی در اقصی نقاط جهان را هم با شاخصه‌های خود، ارزشیابی و رتبه‌بندی کرده‌اند؛ به نحوی که الان از هر دانشگاه و در هر سطحی که به آنجا بروند شناخته شده هستند که چقدر کارایی دارند و در کجا و به چه نحو باید از آنها استفاده شود. خروجی دستگاه مفاهیم، تولید انسان‌های کارآمد است (منظور از انسان‌های کارآمد اعم از فیلسوفان، دانشمندان، دولت مردان، کارگران و... است). بنابراین نظام آموزشی آنها در بخش تولید قرار می‌گیرد.

دستگاه توزیع در مدرنیته، ساختارهای اجتماعی است. ساختارهایی که انسان‌های کارآمد تولید شده در دستگاه تولید، در آنها توزیع می‌شوند و متناسب با مرتبه اطلاعاتشان جایگاه می‌یابند؛ یعنی به آنها متناسب با درجه اطلاعاتشان، حق تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در نظام اجتماعی داده می‌شود و هماهنگی کلیه ارتباطات انسانی در نظام اجتماعی را بر عهده می‌گیرند. زیرا رفتار انسانها در شؤون مختلف، تابع نظام توزیع و ساختارهای اجتماعی است. و چون تشخیص و تصمیم درباره رفتار اجتماعی در کل سطوح، در ساختارهای اجتماعی انجام می‌گیرد، بنابراین کلیه تحقیرها و تجلیل‌ها از طریق آن ساختارها صورت خواهد گرفت.

هرچند تخلف از این ساختارها در ابتدای پیدایش ممکن است اما به تدریج تخلف از آن مشکل می‌شود تا جایی که ضرورت و امتناع عینی ایجاد می‌کند؛ هر چند اختیار انسان در یک نظام اجتماعی هیچ گاه صفر نمی‌شود، اما تخلف از ساختارهای اجتماعی روز به روز سخت و سخت تر می‌گردد؛ فرض کنید بخواهید ۱- از شبکه برق، آب، گاز شهری استفاده نکنید و ۲- سوار ماشین نشوید و در خیابانها تردد نکنید و ۳- فرزندان خود را خارج از سیستم آموزشی آموزش دهید و ۴- از قوانین قضایی کشورتان تبعیت نکنید.....بدیهی است با وجود اینکه انسان در ساختارهای اجتماعی هم اختیار دارد اما سعه اختیار روز به روز ضیق تر می‌گردد.

بنابراین در دستگاه توزیع، اختیار و وظیفه توزیع می‌شود؛ و خاصیت اعمال این اختیار و وظیفه، تولید امکان و تولید نیاز و ارضاء اجتماعی است. نیاز و ارضاء، اگر به صورت اجتماعی تولید گردد، ابتدا تخلف از آن امکان دارد، ولی به تدریج تخلف از آن مشکل می‌شود؛ و در صورتی که نیاز و ارضا به نحو اجتماعی و تدریجی تولید شود، ضرورت و امتناع عینی ایجاد خواهد کرد؛ در این سیر به تدریج ادبیات جامعه تغییر می‌کند و وقتی کل ارتباطات تغییر کرد، مفاهیم مجاری حس و مجاری سنجش، تغییر می‌کند آن وقت اخلاق در بستری رشد می‌کند که آن بستر کل تحریکاتش و کل سنجش‌ها و محاسباتش مادی است. همین بستر است که اختیار انسان را محدود می‌کند.

نسبیت گرایی مادی مبتنی بر مطلق گرایی ماده، حاکم بر دستگاه مدرنیته

مدرنیته تکامل گراست؛ موضوعات جدید، روابط جدید و حالات جدید می‌طلبد و متناسب با خود ادبیات جدیدی تولید می‌کند که نسبیت گرایی مادی بر آن حاکم است. پایگاه نسبیت گرایی مادی، مطلق بودن ماده است. هر چند در تنوع و تکثرش نسبیت دارد و همیشه در حال مدرن شدن است، اما پایگاه آن مطلق بودن ماده است. در اندیشه ما توقف در برابر تکامل نه ممکن است نه مطلوب؛ ممکن نیست؛ چون وابسته شدن به یک حالت ممکن نیست. مطلوب نیست؛ چون رشد مومنین متوقف به «عجب به یک وضعیت» می‌شود.

در دستگاه مادی مدرنیته، همه اشیاء تابع ماده تعریف می‌شود؛ معنویت، اخلاق و شرافت نیز تابعی

از قدرت ارضای مادی یا شهوات است که هماهنگ با آن تعریف می‌شود. یک سری مطلق سازی اخلاقی نیز وجود دارد که ابزاری برای حفظ و توسعه نظام مادی است؛ یعنی اخلاق و عواطف انسانی در این دستگاه ابزار توسعه مادی، برای ایجاد آرامش در جامعه است و مثل منابع طبیعی (چوب و سنگ و نفت) مصرف می‌شود. اگر اخلاق و معنویت ابزار توسعه مادی قرار گرفت، دیگر حیات مادی در مذاکره پیرامون همه موضوعات، اساس می‌شود؛ و لازمه اش این است که گفته شود حرفتان را مطلق نکنید، بیایید حرف هم را بشنویم، همدیگر را بشناسیم و با هم بسازیم؛ این به معنای اقامه کفر است.

اقامه کفر غیر از کافر بودن است؛ در اقامه، ایجاد اطلاع مدیریت می‌شود. چون به نسبیتی اختیار سلب می‌شود؛ هر چند به هیچ وجه نمی‌شود این نوع از مدیریت مطلقاً در توسعه ادبیات و توسعه اختیار اجتماعی نباشد.

در دستگاه نسبیت مادی، توسعه لذت مادی اصل است، در دستگاه الهی، توسعه اخلاق محور است و غیر ممکن است که ابزارش توسعه حضور و توسعه آزادی الهی نباشد؛ توسعه آزادی در سه سطح فرض دارد:

- ۱- سطح فردی
- ۲- سطح کلان (و در موازنه)
- ۳- سطح مکتب یا آرمان (حضور در تکامل جریان آرمان و بالا رفتن اختیارات در برابر مکتب غیر)

و در این سه سطح نیز باید توسعه آزادی به نحو هماهنگ صورت پذیرد. از توسعه در سطح مکتب که در آن اختیار اجتماعی توسعه می‌یابد می‌توان به توسعه سیاسی تعبیر کرد؛ که یکی از ابعاد توسعه الهی است؛ توسعه الهی بعد فرهنگی و اقتصادی نیز دارد. در توسعه فرهنگی ادبیات شما باید کارآمدتر از ادبیات دشمن باشد. در توسعه اقتصادی نیز تاثیر ابزار شما باید کارآمدتر از تاثیر ابزار دشمن باشد؛ باید ابزارتان پیوسته قوی تر و موثرتر شود تا این که دشمن بترسد و به شما حمله نکند؛ یعنی برای توسعه اقتصادی باید در سه سطح «انسان، ابزار، امکان» قوی تر از دشمن باشید. پس محور اصلی توسعه الهی توسعه اخلاقی، محور فرعی آن توسعه فرهنگی و محور تبعی، توسعه اقتصادی است. و برعکس در دستگاه نسبیت مادی محور اصلی توسعه اقتصادی، محور فرعی توسعه فرهنگی و محور تبعی توسعه اخلاقی است.

در مقابله با آنها نیز این که تنها بگوئیم اخلاق در تمدن غرب افول کرده است کفایت نمی‌کند؛ زیرا آنها در پاسخ خواهند گفت این گونه نیست! برای مثال نظم بشر بسیار بالا رفته است. شما چون چیزی را دوست ندارید، می‌گویید بد است در حالی که

ابتهاجات و لذات ما نوع دیگری است.

در مقابل دستگاه مدرنیته و نسبیت گرایی مادی باید گفته شود ما در مقابل تمام مهره‌هایتان مهره می‌گذاریم؛ این مهره‌ها نیز برتر از مهره‌های است که شما دارید؛ زیرا انگیزش ما به طرف عالمی است که تنازع در آن فرض ندارد؛ علاوه بر اینکه رشد در این دستگاه به ایثار تعریف می‌شود که درست در نقطه مقابل استیثار است که اساس جامعه مادی است.